هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار صفه است از آتش
و در هر صفه هفتاد هزار تخت است از آتش و در هر تختی هفتاد هزار صندوق است
و در هر صندوق هفتاد هزار بنده بعذاب الیم گرفتار باشند و یکی در دوزخ گویا
بانگ برآرند از برای خدا چنانچه آتش را اندازند از شدت فی الحال پاره پاره
شود فریاد برآرند که یارب از این سرما آتش بهتر بود باز به آتش
اندازند باز فریاد کنند که یارب عذاب سرما خوشتر بود باز بگویا
بسخره ببرند و چاه اهل دوزخ جا این نوع است بدانکه عذاب بقدر گناه است که
بپوست گوشت آخر تا بوی [illegible] بار خداوند تعالی پیدا شود و پوست دور جهان سیاه
و به آنکه نور فرشته اند ایشان را زبانیه دوزخ گویند چشمهای ایشان
برق خاطف و دندانهای ایشان آتش [illegible] و میان دو کتف ایشان
بمسافت راه [illegible] علیها تسعة عشر [illegible]

وصف دوزخ را

وصف دوزخ را از پیغمبر بسیار شنیدیم ولیکن از شر دوزخ اندیشه [illegible]
و چشمه ساز روان از آتش دوزخ [illegible] و [illegible] از [illegible]
با وجود دوزخ [illegible] علم از گفتار [illegible] اینکه با وجود [illegible]
مکلف [illegible] دوزخ [illegible]
از آتش دوزخ [illegible] شب روز [illegible]
هوا و هوس [illegible]
روی شیطان [illegible] از برای نفس [illegible]
اند [illegible] و [illegible] غفلت غرق گشته ایم و خواب خود [illegible]
خواسته ایم و دوزخ را هیچ اندیشه نمیکنیم و همیشه [illegible]
کار میکنیم و چون [illegible] دوزخ [illegible]
ای برادر بشنو تو از دوزخ. خانه [illegible] آتش دوزخ